

کلیسا و عهد جدید



سطح متوسط

کلیسا و عهد جدید

کلیه حقوق این کتاب متعلق به سایت

<http://www.irancatholic.com>

می باشد.

	فهرست		
۳	مقدمه	۴۳	کلیسا رسولی است
۶	قوم جدید خداوند	۴۶	کلیسا مقدس است
۷	مسیحیان قرن اول	۴۷	کلیسا کاتولیک است
۹	اولین مسیحیان غیریهودی	۴۹	نتیجه گیری
۱۱	«یهودی گرایان» در کلیسای اولیه	۵۰	سوالاتی جهت بررسی بیشتر این کتابچه یا بحث گروهی
۱۳	استیفان		
۱۵	کلیسای مسیحی		
۱۶	پیمان قدیم		
۱۸	کلیسا، قوم برگزیده خدا		
۱۹	«در مسیح عیسی»		
۲۰	عیسی مسیح، بنیان گذار کلیسای جهانی		
۲۲	مفهوم رستاخیز		
۲۵	تعمید ما را به اجتماع کلیسا پیوند می دهد		
۲۸	بدن مسیح		
۳۰	نقشه خداوند جهت نجات بشر		
۳۴	مسیح، «سر» بدن		
۳۵	کلیسا عروس مسیح می باشد		
۳۶	بنیان گذاری کلیسا		
۳۷	راز تن گیری		
۳۸	اجتماع حواریون و شاگردان		
۴۰	خصایص کلیسا		
۴۱	کلیسا واحد است		

می‌دهد. انسانها در می‌یابند که کلیسا در وهله اول «جماعتی عبادتی» می‌باشد که قادر است کاملترین عبادت را در مورد پدر آسمانی بجای آورد، زیرا کلیسا به عنوان بدن اسرار آمیز مسیح، در اتحاد با «سر» پدر شکوه خود، عمل می‌کند. مسیحیان می‌آموزند که ریشه‌های چنین اجتماعی در گذشته‌های دور قرار دارد و واقعیت آن از محدودیت‌های جهان کنونی فراتر رفته و به ابدیتی منتهی می‌گردد که اجرای هر آیین قربانی مقدس به منظور آمادگی و انتظار جهت آن می‌باشد. آنها می‌آموزند که کلیسا دارای سلسله مراتب روحانی است، به ویژه هنگامی که در آیین قربانی مقدس که توسط اسقف برگزار می‌گردد - مراسمی که والاترین آیین مذهبی است - شرکت می‌کنند و در حالی که به عنوان گله خداوند به دور قربانگاه جمع می‌شوند، اسقف آنان یعنی شبان ایشان، به همراه کشیشان خود، آنها را با «کلمه خداوند» تغذیه نموده و هدیه آنان را به پدر تقدیم می‌کند و نان حیات جاویدان را بین ایشان تقسیم می‌نماید.

یکی دیگر از عواملی که امروزه باعث اشتیاق انسانها به شناخت ماهیت کلیسا شده، فضای گرایش کلیساها به سوی اتحاد در زمان ماست. امروزه تا حد زیادی روح علایق و احترام متقابل، جایگزین جنبه مجادله آمیز روابط بین کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها گردیده است. لذا ما کاتولیک‌ها امروزه پروتستانها و ارتدکسهای شرق را «برادران جدا گشته خود» می‌نامیم و آنان را در ارتباط با کلیسا می‌پذیریم و این گرچه امری ضد و نقیض به نظر می‌رسد، اما آنان نیز به نوعی به کلیسا تعلق دارند با اینکه ظاهراً از آن جدا می‌باشند.

امروزه علاقه غیر کاتولیک‌ها به موضوع کلیسا بسیار زیاد می‌باشد، برخی از عالی‌ترین تحقیقات در زمینه الهیات کتاب مقدس در مورد کلیسا، توسط نویسندگان پروتستان صورت گرفته است. اکتشافات

مقدمه

شاید هیچ مبحثی به اندازه موضوع کلیسا، توجه متفکران کاتولیک زمان معاصر را به خود جلب نکرده باشد. عوامل زیادی باعث به وجود آمدن این علاقتی می‌شود که در بین آنها سه عامل اهمیت اساسی دارند: احیای مطالعات کتاب مقدس، جنبش در زمینه آیین مذهبی و فضای گرایش کلیساها به سوی اتحاد در زمان ما (Ecumenism).

مطالعاتی که طی چند دهه اخیر در زمینه کتاب مقدس به عمل آمده، نمایانگر تازگی و حیاتی است که در طی قرون گذشته بی سابقه بوده است. امروزه محققان کتاب مقدس تنها با این قصد که دلایلی جهت تعالیم کلیسا بیابند، به کتب مقدس رجوع نمی‌کنند بلکه هدف مراجعه آنها این است که دریابند این کتب در ابتدا برای چه کسانی نوشته شده و چه پیامی برای آنها در برداشته است. آنچه که یک محقق در این کتب می‌یابد تنها «دلایل» نمی‌باشد - هر چند که این دلایل به وفور یافت می‌گردند - بلکه گنجینه‌ای از مفاهیمی است که یا تاکنون به وضوح درک نگردیده و یا با گذشت زمان به فراموشی سپرده شده است. امید است که بتوانیم به کمک کتاب مقدس این گنجینه مفاهیم را که گویای مفهوم کلیساست، در این کتابچه تا حدی روشن کنیم.

جنبش در زمینه آیین مذهبی یکی دیگر از عواملی است که امروزه، موضوع کلیسا را مورد توجه قرار می‌دهد و مهمتر از آن، سرچشمه‌ای نیز جهت شناخت کلیسا می‌باشد. کشف این حقیقت که آیین مذهبی اجرای مراسم عبادت خداوند توسط قوم وی می‌باشد در مورد خود کلیسا آگاهی عمیق تری به دست

قوم جدید خداوند

امروزه يك فرد كاتوليك معمولی بدون در نظر گرفتن اوضاع دوران پیش از زمان بنیان گذاری کلیسا، کلیسای خود را به عنوان سازمانی می شناسد که با بانی خویش یعنی عیسی مسیح آغاز شده و از نظر وی کلیسا واقعیتی در چارچوب عهد جدید می باشد. و اما در مورد عهد (پیمان) قدیم، يك فرد كاتوليك امروزی - اگر اصولاً به آن بیندیشد - احتمالاً آن را مجموعه ای از داستان های جالب می شمارد که همیشه هم سودمند و آموزنده نیست، داستان هایی در مورد اجداد عیسی و «پیشگویی های» مربوط به نجات دهنده یا «مسیح» موعود.

اکنون این نجات دهنده آمده است، او عیسی، پسر خدا می باشد. اغلب کسانی که منتظر ظهور وی بودند، او را رد نمودند (بنابراین داستان آنان در همین جا خاتمه می یابد!). عیسی برای نجات آدمیان از گناهانشان بر روی صلیب می میرد اما پیش از آن، در طول زندگی علنی خود کلیسا را بنیان می نهد تا پس از مرگش به مأموریت وی ادامه دهد.

آنچه که گفته شد، اگر چه ممکن است بیش از حد خلاصه و ساده شده باشد، اما متأسفانه برداشتی است که امروزه بسیاری از کاتولیک ها از کلیسا دارند. اغلب آنان از ریشه کلیسای خود در گذشته، یعنی مذهب باستانی یهود، اطلاع چندانی ندارند. اما طرز فکر مسیحیان اولیه با این نظریه کاملاً متفاوت است.

این محققان، بر انگیزه های پروتستان ها جهت اصلاح وضع اسف بار این همه فرقه های مختلف، که همه ادعا می نمایند کلیسای مسیح می باشند، را افزایش داده است. گرایش به سوی اتحاد کلیساها که در داخل مذهب پروتستان ایجاد گردیده، بر مبنای این واقعیت استوار است که مسیح کلیسایی بنا نهاد که می بایستی از مستحکم ترین اتحاد ممکن برخوردار باشد. بنابراین کاتولیک هایی که در زمینه این امور با پروتستانها در ارتباط هستند تشویق می گردند که ماهیت کلیسای خویش را به نحوی عمیق تر مطالعه نمایند تا قادر باشند به برادران جدا گشته خود نشان دهند که اغلب برداشت هایی که آنان از کلیسای کاتولیک دارند، تصویر غلطی بیش نیست و آن یگانگی که در جستجوی می باشند هدفی در آینده دور نیست بلکه واقعیتی است که اکنون در اتحاد کلیسای کاتولیک وجود دارد.

این سه عامل یعنی احیای مطالعات کتاب مقدس، بازشناسی آیین مذهبی (که زبان آن اساساً زبان کتاب مقدس است) و توجه امروزه پروتستان ها به آنچه که کتاب مقدس در مورد کلیسا می گوید، ما را بر آن داشت که بررسی خود را کلاً به مطالعه آنچه که عهد جدید در مورد کلیسایی که عیسی مسیح بنا نهاد به ما می گوید، محدود کنیم پس ما اکنون بطور خلاصه افکار کلیسای اولیه را آن گونه که در عهد جدید آشکار گردیده، مورد مطالعه قرار می دهیم تا دریابیم که در آن روزگاران، کلیسا درباره خود چگونه می اندیشید. البته کلیسا امروزه درک خود را از ماهیت خویش بسیار عمیق تر از آن زمان ساخته است. بنابراین این جزوه نه تفسیر کامل کلیسا از دیدگاه الهیات و نه يك بررسی عمیق کلیسا از دیدگاه الهیات کتاب مقدس است. با تمام این تفاسیر امید آن می رود که این جزوه برای تمام مسیحیان وسیله ای جهت درک عمیق کلیسا باشد.

خداوند» می‌باشد. اشاره به گفته‌ای است که خداوند اغلب خطاب به قوم خویش می‌گفت: «مقدس باشید زیرا که من یهوه خدای شما قدوس هستم» (خروج ۱۹:۶؛ لاوا ۱۱:۴۴، ۱۹:۲، ۲۶:۲۰، ۲۱:۸؛ تث ۷:۶، ۱۴:۲).

مسیحیان قرن اول

در اولین دهه‌های پس از عید پنجاهه (نزول روح القدس)، يك فرد مسیحی آگاهی بیشتری از ارتباط کلیسا به گذشته داشت و به کلیسا تنها به عنوان پدیده‌ای نوین نمی‌نگریست بلکه آن را تحقق اموری می‌دانست که از قرن‌ها پیش در مذهب یهود ریشه دوانیده بود.

بسیار، اگر يك کاتولیک امروزی در سال‌های اول پس از عید پنجاهه (نزول روح القدس) از کلیسای اورشلیم دیدن می‌کرد، بسیار متعجب می‌شد، زیرا در آنجا کلیسایی می‌دید که اعضای آن را یهودیان تشکیل می‌دادند (حتی بت پرستانی که در عید پنجاهه مسیحی شدند پیش از آن به مذهب یهود گرویده بودند) در اورشلیم اعضای کلیسا به تبعیت از قانون موسی ادامه دادند. در کتاب اعمال رسولان می‌خوانیم که «آن‌ها هر روز در معبد بزرگ دور هم جمع می‌شدند» (اع ۲:۴۶) و حتی ذکر شده که پطرس برای دعای شب به معبد می‌رفت. پس اولین پاپ به طور مرتب در معبد یهودیان دعا می‌کرد!

آنچه که بیشتر حائز اهمیت می‌باشد این است که مسیحیان اولیه خود را یهودی یعنی قوم برگزیده خدا می‌دانستند. در واقع این مفهوم کلمه‌ای است که در کتاب عهد جدید «کلیسا» ترجمه شده و در متن یونانی کتاب مقدس «Ecclesia» می‌باشد این کلمه همچنین ترجمه کلمه عبری «قاهال» (Gahal) است به معنی «جماعت» قوم خدا. این کلمه به ویژه در ارتباط با قبایلی به کار برده می‌شد که پس از خروج از مصر، توسط خداوند به عنوان قوم وی انتخاب شدند. این تنها یکی از اصطلاحاتی است که کلیسای اولیه جهت معرفی خود از آن استفاده می‌کرد و یکی دیگر از این اصطلاحات (که حضرت پولس نیز بارها از آن استفاده کرده) که در انجیل «مقدسین» ترجمه شده اما در واقع به معنی «قوم مقدس

نشده، عضوی از قوم برگزیده خداوند گردید.

البته تمام مسیحیان این امر را به راحتی نپذیرفتند. پطرس هنگامی که به اورشلیم بازگشت متوجه شد که مبارزه‌ای در پیش دارد. بعضی‌ها به شدت علیه این اقدام وی اعتراض نمودند، اما پطرس با ذکر دخالت خداوند اعتراضات آنان را فرو نشانید. مؤلف کتاب اعمال رسولان در این باره چنین می‌گوید:

وقتی این را شنیدند خاموش ماندند و در حالی که خدا را ستایش می‌کردند گفتند: «پس در این صورت خدا به غیر یهودیان نیز این فرصت را بخشیده است تا آنها هم از گناهان خود توبه کنند و حیات یابند (اع ۱۱: ۱۸)

درواقع این اتفاق حامل مژده‌ای بود!

اولین مسیحیان غیر یهودی

گفتن اینکه مسیحیان آن زمان به هیچ وجه از این نفوذ یهودیت در کلیسا متعجب نبودند، لزومی ندارد. اما بر عکس هنگامی که موضوع پذیرفتن نخستین غیر یهودیان ختنه نشده در کلیسا مطرح شد، جنب و جوش زیادی به وجود آمد. در واقع این امر بدون دخالت خاص خداوند عملی نشد. درباره این موضوع در فصل دهم کتاب اعمال رسولان، سخن رفته است. پطرس انتخاب می‌شود تا این قدم خطیر و پر اهمیت را بردارد در حالی که این مسئله برای وی نیز بغرنج تست. هنگامی که در رویایی به وی گفته می‌شود که از برخی غذاهایی که توسط قوانین موسی ممنوع شده بود بخورد، پطرس اظهار می‌دارد: «نه ای خداوند، زیرا من هرگز به چیزهای ناپاک و حرام لب نزده‌ام.» پطرس همچنان در مقابل این امر مقاومت می‌کند تا اینکه سرانجام به هدف این رویا که آماده ساختن وی جهت پذیرفتن اولین غیر یهودی به جمع مسیحیان است، پی می‌برد. این غیر یهودی افسری رومی به نام کرنیلیوس بود. حتی می‌بینیم که پطرس هنگام ورود به خانه کرنیلیوس کمی ناراحت است و به کرنیلیوس می‌گوید: می‌دانید که جایز نیست يك نفر یهودی با بیگانگان معاشرت و یا همنشینی نماید. اما خدا به من نشان داده است که نباید هیچکس را نجس یا ناپاک بدانم. خداوند مجدداً به هنگام تعمید کرنیلیوس دخالت می‌ورزد. درست پیش از آنکه پطرس کرنیلیوس و خانواده وی را در کلیسا بپذیرد، روح القدس بر آنان نازل گردید، همان گونه که در عید پنجاهه بر شاگردان نزول کرده بود، تا احتمال هرگونه تردیدی را از ذهن پطرس پاک سازد. به این ترتیب کرنیلیوس تعمید داده شد و اولین غیر یهودی ختنه

بله، کلیسای اولیه به خود به عنوان فرزندان ابراهیم، اعضای قوم مقدس خدا، اعضاء اجتماع قوم برگزیده خدا و اسرائیل خداوند، می‌نگریست. آنان عمیقاً از ریشه و اساس کلیسای خود در گذشته آگاه بودند.

اما آنان از تازگی وجود خود نیز مطلع بودند. در طی اولین سالها در اورشلیم، یهودیان، مسیحیان را که «ناصری‌ها» یا پیروان «راه» می‌شناختند، اعضای فرقه‌ای در مذهب یهود نیز می‌شمردند. البته مسیحیان اجتماعی مجزا به رهبری پطرس و یازده شاگرد دیگر تشکیل می‌دادند، اجتماعی که خصوصیت ویژه آن محبتی بود که مسیح به عنوان علامت مشخصه پیروان خویش اعلام داشته بود. آنان همچنین مراسم مذهبی و دعاهایی خاص خویش داشتند: عضویت در این اجتماع توسط آیین تعمید صورت می‌گرفت که غسلی تطهیر کننده بود و از لحاظ ظاهری به غلسه‌های شرعی یهودیان شباهت داشت، اما همانگونه که خواهیم دید عیسی مسیح قدرت و مفهوم نوینی بدان بخشیده است. مسیحیان علاوه بر مراسم عبادتی که به همراه سایر برادران یهودی خود در معبد بجا می‌آوردند، برای دعا و برگزاری آیین عشای ربانی در خانه‌های خود جمع می‌شدند و کتاب اعمال رسولان به ما می‌گوید که آنان «مورد احترام همه مردم بودند» (اع ۲: ۴۷).

«یهودی گرایان» در کلیسای اولیه

با وجود این هنوز هم این امر از نظر خیلی‌ها بسیار ناخوشایند بود و آنان به مبارزه علیه موضوع سهیم ساختن غیر یهودیان در نجاتی که به اسرائیل وعده داده شده بود، ادامه دادند. بعدها این اشخاص مکرراً اشکالات زیادی برای پولس به وجود آوردند که یکی از این دفعات به وسیله مسیحیان غلاطیه (مکانی در ترکیه امروز) که توسط خود پولس به مسیحیت گرویده بودند، صورت گرفت.

این گونه مسیحیان- که امروزه «یهودی گرا» نامیده می‌شوند و اولین مرتدان کلیسا محسوب می‌شوند- بیش از حد محافظه کار بوده و با هرگونه پیشرفتی در کلیسا مخالفت می‌نمودند. آنان مصرأً به این مسئله که چون رستگاری به اسرائیل وعده داده شده بنابراین انسان می‌بایست از فرزندان ابراهیم باشد تا نجات یابد، پافشاری می‌کردند. پولس در رساله خود به غلاطیان به آنان نشان می‌دهد که تعلق به نسل ابراهیم از لحاظ جسمانی به تنهایی هیچ ارزشی در بر ندارد. با اشاره به زندگی حضرت ابراهیم که در کتاب پیدایش نقل شده، پولس متذکر می‌گردد که اسماعیل یعنی فرزند طبیعی ابراهیم، وارث وی نگشت و فرمان داده شد که بیرون رانده شود اما در واقع اسحاق که از طریق بخشش خاص خداوند پسر ابراهیم بود، وارث حقیقی وی شد. بدین ترتیب پولس اظهار می‌دارد که فرزندان واقعی ابراهیم، ایمانداران می‌باشند چنانکه خود با ایمان بود و این امر از طریق بخشش خاص خداوند یعنی تعلق به عیسی مسیح که «اولاد ابراهیم» است امکان پذیر می‌باشد. بنابراین اعضای کلیسا، «اسرائیل حقیقی» یعنی فرزندان واقعی ابراهیم می‌باشند.

کلیسایی که مسیح بنیان نهاد «کاتولیک» بود یعنی ماهیت اصلی آن از زمان پیدایش آن در عید پنجاهه، جهانی بود و این امر را لوقا با کوشش فراوان با ذکر جمعیت مردمانی که از سراسر نقاط دنیای شناخته شده آن زمان گرد آمده بودند و همچنین با ذکر عطیه زبانها، نشان می‌دهد. اما می‌بایست که این جنبه کاتولیکی (جهانی)، عملاً با عضویت ملیتهای مختلف در کلیسا، اثبات گردد. با مرگ استیفان، تحقق یافتن جنبه کاتولیکی کلیسا، قدمی دیگر به جلو برداشت. تمام کسانی که بر اثر این تعقیب و آزار، اورشلیم را ترک گفتند به رسولانی تبدیل گشتند که «مژده» نجات را ابتدا به برادران یهودی خود در هر جا که آنان را می‌یافتند و سرانجام به غیر یهودیان، اعلام می‌نمودند. کتاب اعمال رسولان در شرح چگونگی رشد کلیسا، نوشته شده است.

استیفان

این شرایط و موقعیت آرام نمی‌توانست ادامه داشته باشد. اجتماع جدید دیگر تنها فرقه‌ای در مذهب یهود نبود. یکی از اعضای کلیسا به نام استیفان که در اصل از یهودیان غیر فلسطینی بود، این امر را پذیرفت و علناً درباره آن سخن گفت. البته سخنان وی خشم برخی از شنوندگان را برانگیخت:

«... این شخص همیشه بر خلاف این مکان مقدس (معبد) و شریعت موسی سخن می‌گوید، زیرا ما با گوش خود شنیدیم که او می‌گفت عیسای ناصری این مکان را خراب می‌کند و سنتهایی را که موسی به ما سپرده است تغییر خواهد داد.» (اع ۶: ۱۳ و ۱۴)

البته این اتهام که برداشت انحرافی از سخنان وی بود، کاملاً صحت نداشت و بیانگر واقعیتی بود که استیفان اعلام می‌داشت یعنی شریعت موسی و معبد، نظامی موقتی بود که می‌بایست جای خود را به عهد جدید در عیسی مسیح بدهد زیرا وجود آنها تنها تدارکی جهت آمدن مسیح بود. استیفان به این واقعیت شهادتی نهایی می‌دهد و اولین شهید در راه عیسی مسیح و اجتماع جدید وی یعنی کلیسا، می‌گردد.

شهادت استیفان تأثیر دیگری داشت که بسیار سودمند بود. همان‌گونه که دیدیم تا این زمان اوضاع در اورشلیم آرام بود. هر چند که پطرس و یوحنا مشکل کوچکی با صدوقیان داشتند، ولی این موضوع تنها به آنان مربوط می‌شد نه به سایر ایمانداران. اما اکنون، برای نخستین بار تعقیب و آزار تمام کلیسا، آغاز می‌شد و بسیاری از آنان ناگزیر شدند که از اورشلیم یعنی زادگاه خود و سرچشمه اجتماع خویش بگریزند.

پیمان قدیم

شاید لازم باشد اندکی در مورد این گفته که مردم عهد قدیم* قومی را تشکیل می‌دادند که با خدا پیمان بسته بود، سخن گوئیم. در واقع این عنوان طریقی دیگر جهت بیان آن است که ایشان قوم برگزیده خدا بودند. آنان بوسیله انتخاب آزاد خداوند (تثنیه ۱۰:۱۵) با وی ارتباطی خاص پیدا کردند. این ارتباط از طریق يك پیمان یا «معاهده» بیان گردید.

«و خداوند امروز به تو اقرار کرده است که تو قوم خاص او هستی چنانکه به تو وعده داده است و تا تمامی اوامر او را نگاه داری. و تا تو را در ستایش و نام و اکرام از جمیع امت‌هایی که ساخته است بلند گرداند و تا برای یهوه خدایت قوم مقدس باشی چنانکه وعده داده است.» (تثنیه ۲۶:۱۸-۱۹)

این پیمان، که بر طبق آن خداوند اسرائیل را برگزید تا قوم او باشد و اسرائیل در مقابل موافقت نمود که شریعت خداوند را حفظ نماید، با خون قربانی مهور گردید:

«پس موسی آمده همه سخنان خداوند و همه این احکام را به قوم باز گفت و تمامی قوم به يك زبان در جواب گفتند همه سخنانی که خداوند گفته است بجا خواهیم آورد. و موسی تمامی سخنان خداوند را نوشت و بامدادان برخاسته مذبحی در پای کوه و دوازده ستون موافق دوازده سبط اسرائیل بنا نهاد. و بعضی از جوانان بنی اسرائیل را فرستاد که

۱- لغت «عهد» به زبان فارسی گویای تعهدی دو جانبه است که به وسیله سوگند خوردن منعقد می‌گردد. این واژه در زبان عبرانی داری مفهوم وصیت نامه نیز می‌باشد. یعنی مدرکی که یک انسان برای پیش بینی چگونگی تقسیم دارایی خویش بین فرزندان، پیش از مرگ می‌نویسد.

کلیسای «مسیحی»

در خلال این رشد و توسعه بود که پیروان مسیح، نامی جدید یافتند. حدود پنج الی ده سال پس از عید پنجاهه (نزول روح القدس)، کلیسا در شهر انطاکیه، که بیشتر ساکنان آن غیر یهودی بودند، برقرار گشت. و «... در انطاکیه بود که برای اولین بار پیروان عیسی را مسیحی نامیدند» (اع ۱۱:۲۶).

این نام پایدار ماند، زیرا چکیده موضوع اصلی تعالیم آنان بود: که عیسی ناصری همان مسیح است که در دورانهای گذشته به قوم خدا وعده داده شده بود. مزدهای را که به هر جا می‌رفتند اعلام می‌داشتند این بود که عیسی ناصری از مرگ برخاسته است. شما او را رد نمودید، اما خدای پدر با برخیزاندن وی از مرگ و قرار دادن وی در دست راست خود، وی را تأیید نمود و از همان جاست که مسیح طبق وعده خویش، اکنون روح القدس خود را فرستاده است. این نزول روح القدس نشانه آغاز دوران مسیحایی است. مسیح در شخص عیسی ناصری به میان ما آمده است، اما مجدداً به هنگام داوری، در شکوه و جلال باز خواهد گشت. ما اکنون در «زمان آخر» یا به عبارت دیگر در «کمال زمان» زندگی می‌کنیم، زمان تحقق یافتن اموری که از دوران پدران پیشین، تدارک گشته بود. این روزها، روزهای عهد جدید خداوند با اسرائیل می‌باشد.

کلیسا، قوم برگزیده خدا

مسیحیان اولیه به این حقیقت واقف بودند که به قوم برگزیده خداوند و کلیسایی که مسیح بنا نهاد، تعلق دارند یعنی به آنچه که هم جدید بود و هم با قدمت، هم آغاز بود و هم انجام. البته این دو چهره کلیسا از یکدیگر جدا نبوده بلکه واقعیت یگانه‌ای را تشکیل می‌دهد، زیرا کلیسایی که عیسی مسیح بنا نهاد، همان قوم برگزیده خدا می‌باشد. خداوند همیشه به عهد خود وفادار و در آن پایدار است. خدایی که دوازده قبیله اسرائیل را از اسارت مصر رهایی داده و به قومی مقدس برای خویش تبدیل نمود، هرگز آن را ترک نکرد. بالاتر از همه آنکه خدای اسرائیل خدایی وفادار است و همیشه به وعده‌های خود عمل می‌کند.

مسیحیان اولیه تحقق این وعده‌ها را در عیسی مسیح و در اجتماعی که او برقرار نمود، شناختند. البته اسرائیل هنوز هم قوم برگزیده خدا است، زیرا خداوند همانگونه که توسط ارمیای نبی وعده داده بود، به قوم خود عهد جدیدی بخشیده است، عهدی که با خون مسیح، فرزند یگانه وی منعقد گردید.

قربانی‌های سوختنی گذرانیدند و قربانی‌های سلامتی از گاوان برای خداوند ذبح کردند و موسی نصف خون را گرفته در لگنها ریخت و نصف دیگر را بر مذبح پاشید. و کتاب عهد را گرفته برای قوم خواند پس گفتند هر آنچه خداوند گفته است خواهیم کرد و گوش خواهیم گرفت. و موسی خون را گرفت و بر قوم پاشیده گفت اینک خون آن عهدی که خداوند بر جمیع این سخنان با شما بسته است.» (خروج ۲۴: ۳-۸)

بخش عمده‌ای از آنچه که پس از ذکر این پیمان در کتاب مقدس آمده، شرح حال اسفناک کوتاهی قوم برگزیده در حفظ مفاد این پیمان است، در حالی که خداوند همیشه به وعده خود وفادار مانده است. سرانجام زمانی فرا می‌رسد که خداوند از طریق ارمیای نبی، به ایشان می‌گوید:

«خداوند می‌گوید اینک ایامی می‌آید که با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهد تازه‌ای خواهم بست نه مثل آن عهدی که با پدران ایشان بستم در روزی که ایشان را دستگیری نمودم تا از زمین مصر بیرون آورم زیرا که ایشان عهد مرا شکستند با آنکه خداوند می‌گوید من شوهر ایشان بودم. اما خداوند می‌گوید این است عهدی که بعد از این ایام با خاندان اسرائیل خواهم بست، شریعت خود را در باطن ایشان خواهم نهاد و آن را بر دل ایشان خواهم نوشت و من خدای ایشان خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود... عصیان ایشان را خواهم آمرزید و گناه ایشان را دیگر بیاد نخواهم آورد.» (ار ۳۱: ۳۱-۳۴)

این امور کی تحقق خواهد یافت؟ در «کمال زمان» یعنی هنگامی که انسان‌ها برای آمدن مسیح آماده شده باشند و در آن زمان است که مسیح می‌آید. برای کلیسای عهد جدید تجلی عیسی ناصری در عید فصح، نشانه بارز فرا رسیدن کمال زمان است.

عیسی مسیح، بنیان گذار کلیسای جهانی

از آنجایی که رسالت مسیح را در جمع آوری گروهی که آن را تعلیم دهد و سپس بگذارد به مأموریتش ادامه دهد، نمی توان خلاصه کرد و چنان که به وضوح می توان از نخستین کتب عهد جدید دریافت، بیان اینکه مسیح بنیان گذار کلیسای کاتولیک می باشد به این منظور نیست که وی نیز چون مردان دیگر، به اصطلاح بنیان گذار يك مذهب است. عیسی بعد از رستاخیز و پیش از آنکه حضور قابل رویت خود را برای آخرین بار از نظر پیروانش دور سازد، بدیشان گفت: «بدانید که من هر روزه تا انقضای عالم با شما هستم» (متی ۲۸: ۲۰). از متون کتاب عهد جدید کاملاً آشکار است که عیسی هنوز با کلیسای خود می باشد. در واقع حضور وی در میان ما بیشتر از زمانی است که جاده های جلیل را طی می کرد.

در طول تمام روزهای زندگیش بر روی این دنیای خاکی، عیسی ناصری خود را چون يك انسان آشکار ساخت زیرا در حقیقت او انسانی واقعی بود. جز در طول لحظه ای زودگذر یعنی هنگامی که در حضور سه شاگرد برگزیده اش هیئت وی تبدیل گشت، در سایر مواقع او جلال خود را از انظار انسانها پنهان می نمود، به حدی که قوم خودش وی را رد نمود و پیروانش او را ترك کردند و در میان دو دزد بر روی صلیب اعدام گشت.

معهدنا سه روز بعد شاگردانش چنان از او سخن می گویند که گویی زنده است و در واقع چنین هم هست زیرا او واقعاً زنده است! او با شاگردانش ملاقات می نمود، با آنها صحبت می کرد و حتی با ایشان غذا می خورد. او رویا و یا يك شیخ نبود، او همان عیسی بود که در عین حال فرق هم کرده بود. از آمدن و ناپدید شدنش به وضوح آشکار است که وی از محدودیت های این جهان، آزاد می باشد. بالاخره روزی فرا رسید که دیگر

«در مسیح عیسی»

برای آغاز عهدی جدید با قوم خویش، عهدی که دارای ابعادی جدید بوده و به مراتب برتر از عهد قدیم می باشد (همان گونه که ارمیاء پیشگویی نموده بود عهدی که به درون انسان راه بیابد و پیمانی که انسان را تقدیس کند، ار ۳۱: ۳۱-۳۳)، خداوند پسر خود را فرستاد. یوحنا قدیس می گوید: «کلمه انسان شد و در میان ما ساکن گردید» (و با این عبارت در عین حالی که حضور پیشین یوحنا ۱: ۱۴، خدا را در میان قوم خود در صحرا یاد آور می گردد، حضور جدید وی را در میان انسانها نیز بیان می دارد). طرق خداوند تغییر نمی کند و هنوز هم شرط نجات، تعلق داشتن به قوم خداوند است. اما او همان کسی است که قوم را به وجود می آورد (ر.ک. تث ۶: ۷-۹) و اکنون در شرف بازسازی قوم خویش است.

هدف تمام اعمال زندگی عیسی - به ویژه مرگ و رستاخیز وی - برقرار ساختن قوم جدید خداوند بود، قوم جدیدی که در عین حال بر مبنای قوم قدیم بنا گشت و بدین ترتیب قوم قدیم از میان نرفت بلکه به کمال رسید یعنی در قوم جدید تحقق یافت.

عیسی تنها يك معلم، يك شفا دهنده و يك معجزه گر نبود. او هر سه اینها و برتر از این نیز بود، اما منظور وی برقراری قومی جدید و یا به عبارت دیگر اجتماعی جدید از نجات یافتگان می باشد. بنیاد نهادن کلیسا، در واقع تمام مأموریت عیسی بر روی زمین را در بر می گیرد به طوری که می توان چنین گفت که تنها کار وی بنیاد نهادن کلیسا بود. اما برای اینکه منظور این جمله را به درستی درک کنیم باید برداشت صحیحی از مفهوم بنیاد نهادن، هنگامی که در ارتباط با مسیح به کار می رود، داشته باشیم.

مفهوم رستاخیز

عده‌ای رستاخیز مسیح از میان مردگان را در نتیجه‌ای حاصل از رستگاری می‌دانند. پسر خدا انسان شد و بخاطر گناهان ما جان خود را فدا ساخت. رستاخیز او از مردگان محکم‌ترین دلیل الوهیت اوست. از آنجایی که قرار دادن رستاخیز مسیح در چارچوب نقشه نجات امر مشکلی است، بنابراین از نظر بسیاری، رستاخیز وی تنها به صورت يك نقطه اتمام زندگیش می‌باشد.

اما پولس رسول می‌گوید: «او به خاطر گناهان ما تسلیم مرگ گردید و زنده شد تا ما در پیشگاه خدا کاملاً نیک محسوب شویم» (روم ۴: ۲۵). طبق این گفتار، رستاخیز امری برتر از تنها يك نتیجه حاصل از رستگاری است و دارای ماهیت رستگار بخشی خاص خود می‌باشد.

عهد جدید تنها بیانگر آن نیست که عیسی دوباره برخاسته بلکه اعلام می‌دارد که با قدرت خدای پدر رستاخیز نموده است. حضرت پطرس خطاب به جمعیتی که در اورشلیم گرد آمده بود چنین گفت:

«شما بودید که آن پاك مرد خدا یعنی آن مرد صادق را انکار کردید و آزادی يك نفر قاتل را خواستار شدید و بدین طریق آن سرچشمه حیات را کشتید، اما خدا او را پس از مرگ زنده کرد و ما شاهد این واقعه هستیم.» (اع ۳: ۱۴ و ۱۵)

به علاوه مقصود فقط بازگشت عیسی به زندگی یعنی به همان زندگانی که پیش از آن داشت، نیست بلکه از رستاخیز مسیح به عنوان يك واقعه پر شکوه و جلال سخن می‌رود. پولس رسول می‌گوید:

«چون او به شکل انسان در میان ما ظاهر گشت، خود را پست تر ساخت و از روی اطاعت حاضر شد مرگ - حتی مرگ بر روی صلیب - را بپذیرد.»

مسیح برای شاگردانش قابل رویت نبود. او به نزد پدر خود صعود کرده است، همان‌گونه که از پیش گفته بود. او به جلال خود وارد گشته و شاگردان زمانی به این واقعیت پی بردند که روح القدس را طبق وعده‌ای که داده بود برای ایشان فرستاد. او با شکوه و جلال در آخر زمان باز خواهد گشت با این وجود همان‌گونه که قول داده همیشه با ما است.

کاملاً مجزا می‌باشد. اما بعد از رستاخیز مشاهده می‌گردد که این طبیعت انسانی دارای حیات جدیدی است که قابل انتقال به انسان‌ها و به کلیسا می‌باشد، کلیسایی که دریافت کننده و نگهدارنده این حیات در جهان خاکی است.

حضرت پولس همچنین از طبیعت انسانی جلال یافته مسیح به عنوان طبیعت انسانی «حیات بخش» سخن می‌گوید (۱. قرن ۱۵: ۴۵). این حیات نوین که در مسیح رستاخیز کرده مشاهده می‌گردد به انسان‌ها و یا بطور دقیق‌تر به کلیسای وی انتقال می‌یابد. این انتقال حیات مسیح به اعضای کلیسا آن‌چنان واقعی است که گفته می‌شود از حیات طبیعی ما واقعی‌تر است: «دیگر آنکه زندگی می‌کند من نیستم، بلکه مسیح است که در من زندگی می‌کند» (غلا ۲: ۲۰). البته این حیات جدید در ما پنهان است همان‌گونه که زمانی جلال مسیح پنهان بود، اما این امر چیزی از واقعیت نمی‌کاهد. پولس رسول در این باره به کولسیان چنین می‌نویسد: «زندگی شما اکنون با مسیح در خدا پنهان است. وقتی مسیح که زندگی ما است ظهور کند، شما نیز با او در شکوه و جلال ظهور خواهید کرد» (کول ۳: ۳-۴).

از این جهت خدا او را بسیار سرافراز نمود و نامی را که مافوق جمیع نام‌هاست به او عطا فرمود.

تا این که همه موجودات در آسمان و روی زمین و زیر زمین با شنیدن نام عیسی به زانو در آیند.

و همه برای جلال خدای پدر، با زبان خود اعتراف کنند که عیسی مسیح، خداوند است (فی ۲: ۸-۱۱)

طبیعت انسانی عیسی ناصری، که مدت مدیدی جلال الهی وی را پنهان ساخته بود، اکنون سرشار از قدرت، جلال و تقدس خداوند می‌باشد: او که پست شده بود اکنون سرافراز گشته، او که به صورت يك غلام در آمده بود اکنون به صورت خداوند دیده می‌شود.

تشریح اینکه چگونه طبیعت انسانی مسیح توسط رستاخیز وی دگرگون گشت، با کلمات محدود انسانی بسیار دشوار می‌باشد. می‌گوییم که وی بدنی «پر جلال داشته» و برای توصیف این حقیقت از کلماتی چون «تألم ناپذیری»، «چالاکي»، «انعطاف پذیری» و «فروزانی» استفاده می‌کنیم اما این کلمات مطلقاً عمق مطلب را بیان نمی‌کند. انسانیت مسیح از لحظه تن‌گیری کلمه، همیشه با الوهیت وی متحد بود، اما به نحوی الوهیت وی را پنهان می‌ساخت، لیکن بعد از رستاخیز در نتیجه شفافیت طبیعت انسانی اش، الوهیت وی آشکار می‌گردد.

سخن گفتن از این راز عظیم، بدون قرار دادن خود در مخاطره اتهام به «مونوفیزیتیسیم» (اعتقاد الحادی به اینکه عیسی مسیح تنها دارای يك طبیعت می‌باشد که تماماً در الوهیت وی جذب می‌گردد)، بسیار مشکل می‌باشد. البته هرگز موضوع آمیختن این دو طبیعت در يك طبیعت مطرح نبوده و نخواهد بود. زیرا در واقع طبیعت انسانی مسیح از طبیعت الهی وی

در نتیجه تحولی که در تعمید بر اثر ارتباط زنده‌ای که بین شخص و طبیعت انسانی جلال یافته مسیح صورت می‌گیرد تعمید یافتگان «خلقتی جدید در عیسی مسیح» پیدا می‌کنند. دیگر «آن آدمی که در پیش بودیم» نابود گشته و به «آدمی جدید» تبدیل شده‌ایم و «زندگی نوینی» در مسیح به ما داده شده است.

به عبارت «در مسیح» که مرتباً تکرار می‌گردد، توجه کنید. این یکی از روشهایی است که پولس رسول با استفاده از آن ارتباط جدیدی را که با تعمید، بین ما و مسیح به وجود می‌آید، بیان می‌کند. ما اکنون «به مسیح تعلق داریم»، «از آن مسیح» هستیم، ما «در مسیح» می‌باشیم و مسیح «در ما» است، ما باید «در اتحاد با مسیح» باشیم: همه شما که در مسیح تعمید یافتید مسیح را در برگرفتید... همه شما در مسیح عیسی یک می‌باشید (غلا: ۲۷-۲۸). حیات نوین مسیح رستاخیز کرده، فضای جدیدی است که در آن زندگی می‌کنیم. «در او زندگی می‌کنیم و در او حرکت و هستی داریم» (از خطابه پولس رسول، اعمال رسولان ۱۷: ۲۸). «دریافت دارنده» این حیات جدید کلیسا می‌باشد، کلیسایی که بدن اوست و تمام وجود او را در بر می‌گیرد و در عین حال تمام کائنات را با حضور خود پر می‌سازد» (افس ۱: ۲۳).

در نتیجه این اتحاد اسرار آمیز اعضای کلیسا با مسیح، نه تنها آنچه که در مورد طبیعت انسانی مسیح گفته شده در مورد مسیحیان نیز صادق است (چون او مرد و رستاخیز نمود، ما نیز مرده‌ایم و رستاخیز کرده‌ایم، بلکه آنچه که برای فرد مسیحی رخ می‌دهد در واقع برای مسیح رخ می‌دهد. این واقعیت اساس بسیاری از تعالیم اخلاقی پولس را تشکیل می‌دهد. هنگامی که «نسبت به برادران خود گناه می‌کنید... نسبت به خود مسیح هم گناه می‌کنید» (۱- قرن ۸: ۱۲). حتی هنگامی که نسبت به بدن

تعمید ما را به اجتماع کلیسا پیوند می‌دهد

این حیات در نتیجه پیوستن فرد مسیحی به اجتماع کلیسا توسط راز تعمید، به وی انتقال می‌یابد. در تعمید، کل وجود انسان یعنی جسم و روح وی (زیرا انسان جسم و روح است نه تنها روحی که درون جسم جای دارد) با طبیعت انسانی جلال یافته مسیح ارتباطی زنده برقرار می‌سازد. نتیجه این ارتباط زنده با مسیح رستاخیز کرده دگرگونی کل شخصیت انسان است. این دگرگونی که در نتیجه تعمید حاصل می‌شود به قدری واقعی است که گرچه مسیح و فرد مسیحی با یکدیگر آمیخته نمی‌گردند اما بین آنان نوعی همذات سازی رخ می‌دهد. بنابراین از تعمید به عنوان مرگ و رستاخیز صحبت می‌شود. پولس رسول برای اینکه رومیان را از رجعت به بردگی پیشین خود باز دارد، به ایشان یادآوری می‌نماید که:

«آیا نمی‌دانید که وقتی ما در اتحاد با مسیح عیسی تعمید یافتیم در اتحاد با مرگ او تعمید یافتیم؟ پس با تعمید خود با او مدفون شدیم و در مرگش شریک گشتیم تا همان‌طور که مسیح به وسیله قدرت پر شکوه پدر پس از مرگ زنده شد ما نیز در زندگی تازه‌ای به سر بریم... این را می‌دانیم که: آن آدمی که در پیش بودیم با مسیح بر روی صلیب او کشته شد، تا نفس گناهکار نابود گردد و دیگر بردگان گناه نباشیم... مسیح مرد و با این مرگ یک بار برای همیشه نسبت به گناه مرده است ولی او زنده شد و دیگر برای خدا زندگی می‌کند. همین‌طور شما نیز باید خود را نسبت به گناه مرده، اما نسبت به خدا در اتحاد با مسیح عیسی زنده بدانید.» (روم ۶: ۳-۱۱)

بدن مسیح

ارتباط بین مسیح و کلیسای وی، در تصویری که پولس رسول از کلیسا به عنوان بدن مسیح ارائه می دهد، بدون شك به صریح ترین وضع و مؤثرترین طریق، بیان می گردد.

کلمات «بدن مسیح» که پولس رسول در مورد کلیسا به کار می برد، تنها يك استعاره نیست. برخی نویسندگان باستانی پیش از زمان پولس نیز جامعه را به بدن تشبیه کرده بودند که با وجود داشتن اعضاء مختلف، متحد می باشد. در واقع زمانی که پولس برای نخستین بار از اصطلاح «بدن مسیح» در اشاره به کلیسا استفاده می کند، مفهوم مشابهی را ارائه می دهد. روی سخن وی با برخی از اعضاء کلیسای قرنتس بود که نسبت به عطایای روح القدس، که سایر اعضاء کلیسا دارا بودند، حسادت می ورزیدند. پولس می خواهد به ایشان یادآوری نماید که این عطایای خارق العاده که توسط خود خداوند بطور رایگان به این اشخاص اعطاء گشته است، برای ترفیع و تجلیل مقام خود ایشان نیست بلکه بخاطر تمام کلیساست:

« بدن انسان واحدی است که از اعضاء بسیار تشکیل شده و اگر چه دارای اعضاء متفاوت می باشد، باز هم بدن واحد است و مسیح هم همین طور می باشد. پس همه ما خواه یهود، خواه یونانی، خواه برده، خواه آزاد به وسیله يك روح در يك بدن تعمید یافته ایم و همه از همان روح پر شده ایم تا از او بنوشیم.

بدن از يك عضو ساخته نشده بلکه شامل اعضاء بسیار است. اگر پا بگوید: « چون دست نیستم به بدن تعلق ندارم » آیا بخاطر این حرف دیگر عضو بدن نیست؟ یا اگر گوش بگوید: « به علت اینکه چشم نیستم به بدن

خود گناه می کنید، یعنی توسط زنا، نسبت به مسیح گناه کرده اید:
 « آیا نمی دانید که بدن های شما اعضاء بدن مسیح هستند؟ آیا شایسته است که عضوی از بدن مسیح را بردارم و آن را عضو بدن يك فاحشه بسازم؟ ابدأ. » (۱-قرن ۶: ۱۵)

نقشه خداوند جهت نجات بشر

پولس رسول موضوع «نقشه خداوند جهت نجات بشر» را ابداع نموده، بلکه همانگونه که خودش به تأکید می‌گوید، خود خداوند این موضوع را بر وی آشکار کرده است (غلاطیان ۱: ۱۲). شائول طرسوسی جوان، هنگامی که در راه دمشق بود تا چنانچه «مرد یا زنی را از اهل طریقت» پیدا کند مورد تعقیب و آزار قرار دهد، رویایی دید. این رویا همان‌گونه که وی بعداً آن را به همین اسم نامید «الهامی به وسیله عیسی مسیح» بود (غلا ۱: ۱۲). در این رویا وی تنها شکل ظاهری عیسی را به گونه‌ای که یک تصویر را بر روی پرده نمایش می‌دهند ندید، بلکه توسط نوری عظیم نابینا گشت و صدای مسیح را شنیده رویایی دید یعنی به وی امکان داده شد که با چشمان ذهنش رازی را که خداوند برایش آشکار می‌ساخت، «ببیند». این راز چیست؟ خود پولس این راز را برای ما فاش می‌سازد: که آن نقشه خداوند جهت نجات بشر است. محور این نقشه شخص عیسی مسیح می‌باشد و در او است که این نقشه به کمال رسیده تحقق می‌یابد، به طوری که می‌توان مسیح را «راز» («سر خدا») (رجوع کنید به کولسیان ۲: ۲-۳ در متن یونانی) و رویای پولس را «الهامی به وسیله عیسی مسیح» نامید.

این «الهام به وسیله عیسی مسیح» شامل اعطای بصیرت و دیدی عمیق در رابطه موجود بین عیسی مسیح و کلیسای وی بود و این واقعیت نه تنها از نوشته‌های بعدی پولس به خوبی آشکار است، بلکه در نوشته‌های لوقا نیز مشهود می‌باشد (اع ۳: ۱۹-۲۲، ۶: ۲۱، ۲۶: ۱۲-۱۸) که در تمام این متون اساساً همان شرح حال گزارش شده است:

«شائول هنوز به دمشق نرسیده بود که ناگهان نزدیک شهر نوری از

متعلق نیستم» آیا به این دلیل دیگر عضو بدن محسوب نمی‌شود؟ اگر تمام بدن چشم بود چگونه می‌توانست بشنود؟ و اگر تمام بدن گوش بود چگونه می‌توانست ببیند؟ در حقیقت خدا جای مناسبی را به همه اعضای بدن طبق اراده خود بخشیده است... اگر عضوی بدرد آید اعضای دیگر در درد آن عضو شریک هستند همچنین اگر یکی از اعضای مورد تحسین واقع شود اعضای دیگر نیز خوشحال خواهند بود. باری، شما جمعاً بدن مسیح و فرداً عضوی از اعضای بدن او هستید. مقصودم این است که خدا در کلیسا اشخاص معینی را به شرح زیر قرار داده است: اول رسولان، دوم پیامبران، سوم معلمین...» (۱- قرن ۱۲: ۱۲-۱۸ و ۲۶-۲۸).

با توجه به آنچه که در بالا ذکر شد علیرغم شباهت ظاهری این متن با تشبیه کلاسیک جامعه به بدن انسان، بدیهی است که پولس موضوع بدن مسیح را از چنین منابعی اخذ ننموده است. اما پولس از این تصویر استفاده می‌کند تا موضوعی را که از لحظه ایمان آوردن در سر می‌پروراند و در طول تمام زندگی خود بر روی آن تعمق نموده به اعماق ارزش بیکران آن پی برده بود، بیان کند و از این طریق روشی می‌یافت تا این موضوع را تحت تأثیر مشکلات، بحرانها (نظیر بحران کلیسای قرن‌تس) و ناراحتی‌هایی که درون کلیسا در هر کجا که می‌رفت با آن مواجه می‌گشت، تشریح نماید.

مسیح «سر» بدن

پولس در واپسین سالهای زندگی خویش، در رسالات خود به کولسیان افسسیان، عنوان جدیدی را به این تصویر می‌افزاید که در آن مسیح، «سر» بدن نامیده می‌شود.

برای اولین بار، در رساله به کولسیان (۱: ۱۸)، مسیح «سر بدن، یعنی کلیسا» نامیده می‌شود. منظور پولس رد نمودن عقیده‌ای ارتدادی بود که برای قدرتهای آسمانی (فرشتگان) آنچنان نقش مهمی در اداره جهان قائل می‌شد که اقتدار مطلق مسیح را تقلیل می‌داد. پولس از تصویر «سر» در متنی استفاده می‌کند که در آن برتری مسیح را می‌سراید (ر. ک. کول ۱: ۱۵-۲۰). از این تصویر، مانند بسیاری تصاویر دیگر، استفاده می‌کند تا برتری مطلق مسیح را بر «آنچه که در آسمان و زمین است و بر چیزهای دیدنی و نادیدنی»، تأکید نماید. اما هنگامی که پولس از این تصویر مسیح با چنین مفهومی استفاده نمود، عمق مفهوم آن را بسط داد. مسیح سر بدن می‌باشد بدین معنا که «اصل حیات» آن است (طبق معلومات طبیی زمان پولس). او سر است و تحت فرمان او است که «تمام بدن نیرو می‌گیرد و به توسط مفاصل و رشته‌ها به هم متصل می‌شود همان‌طور که خدا می‌خواهد، نمو می‌کند» (کول ۲: ۱۹). سرچشمه حیاتی که به بدن زندگی و نیرو می‌بخشد از این سر پر جلال است.

اشاره به مسیح به عنوان «سر» بدن وی، کلیسا- به ویژه در کاربرد اولیه آن، یعنی جهت تأکید برتری مسیح نمایانگر تفاوت واقعی موجود بین مسیح و بدن وی، کلیسا نیز می‌باشد. مسیح عضوی از این بدن نیست، بلکه کلیسا بدن او است زیرا «تمام وجود او را در بر می‌گیرد و در عین حال تمام کائنات را با حضور خود پر می‌سازد» (افس ۱: ۲۳). مسیح،

آسمان در اطراف او تأبید، او به زمین افتاد و صدایی شنید که می‌گفت: «ای شائول، شائول، چرا بر من جفا می‌کنی؟» شائول پرسید: «خداوندا تو کیستی؟» پاسخ آمد: «من عیسی هستم، همان کسی که تو بر او جفا می‌کنی.» (اع ۹: ۳-۵)

توجه داشته باشید که مسیح در پاسخ پولس نمی‌گوید «من کسی هستم که بر پیروانش جفا می‌کنی»، بلکه می‌گوید: «همان کسی که تو بر او جفا می‌کنی.» آری هر آنچه بر کلیسا رخ می‌دهد، در واقع بر مسیح رخ می‌دهد.

این دید و بصیرت در مورد راز مسیح یعنی نقش مسیح در نجات جهان و ارتباط کلیسا با وی را که برخی اوقات راز «کل مسیح» نیز نامیده می‌شود، به هنگام ایمان آوردن پولس به وی داده شد. حال آنچه که پولس می‌بایست انجام دهد پی بردن به این حقیقت و انعکاس آن و نیز ابراز آن در قالب کلمات بود.

درواقع سالها گذشت تا پولس از کلمات «بدن مسیح» برای تشریح راز کلیسا استفاده نمود. اما همان‌گونه که دیدیم این موضوع در تمام نوشته‌های وی موجود می‌باشد و به قدری در تعالیم وی ریشه دوانده است که چون موضوعی که برای شنوندگانش کاملاً آشنا می‌باشد، دائم بدان اشاره می‌کند تا حقایق نظام اخلاقی را نظیر زبان‌های رسوایی و زنا، به ایشان تفهیم نماید.

کلیسا عروس مسیح می باشد

به وسیله تصویر دیگری که پولس در تعالیم خود از کلیسا به عنوان عروس مسیح ارائه می دهد، می توان نتیجه گرفت که تفاوت بین مسیح و کلیسا به مفهوم جدایی نیست. زیرا او که سر بدن می باشد، بدن را دوست دارد، همان گونه که يك مرد همسر خود را که با وی «يك تن» گشته، دوست می دارد (پید ۲: ۲۴).

«ای شوهران، چنانکه مسیح کلیسا را دوست داشت و جان خود را برای آن داد شما نیز زنان خود را دوست بدارید. مسیح چنین کرد تا کلیسا را با آب و کلام (تعمید) شسته و آن را پاک و مقدس گرداند و کلیسا را با تمام زیبایی اش پاک و بدون عیب و لکه و چین و چروک یا هر نقص دیگری به خودش تقدیم نماید.» (افس ۵: ۲۵-۲۷).

به علت کمبود جا از توضیح بیشتر این تصویر که اساس آن به پیامبران عهد عتیق باز می گردد، خود داری می کنیم. خود مسیح نیز از طرق مختلف از قبیل برگزیدن يك جشن عروسی جهت انجام اولین معجزه خود، تشبیه شادی بهشت به جشن عروسی و معرفی خود به عنوان داماد کلیسا از این تصویر استفاده نموده است. همچنین چاره ای جز آن نیست که از سایر تصاویر کلیسا از قبیل خانه، معبد، قایق پطرس، صندوق عهد، تاکستان، تاک و شاخه های آن، شهر مقدس و بسیاری تشبیهات دیگر که در عهد جدید یافت می شود صرف نظر نمود. جهت بررسی نمودن این تصاویر کلیسا به اثری بس عظیم تر از این کتابچه کوچک نیاز است.

کلیسا را با: قدرت، جلال و حیات خویش، «پر می سازد». کلیسا مکمل مسیح است، بدین معنا که تمام محدودیت های تن گیری مسیح را (محدودیت های زمانی و مکانی) نابود می سازد. بنابراین توسط کلیساست که مسیح به جهان دست می یابد و نیز در جریان تاریخ رخنه می کند، زیرا وی با حضوری جدید یعنی حضور انسانیت پر جلال و حیات بخش خویش که آن را به کلیسا انتقال داد، در میان ما حاضر است.

راز تن‌گیری

عیسی از اولین لحظه زندگی خاکی خود به بنیان‌گذاری کلیسا پرداخت. حتی می‌توانیم همان‌گونه که برخی از پدران کلیسا بیان داشته‌اند، بگوییم که کلیسا به‌هنگام تن‌گیری مسیح به‌وجود آمد. یا لااقل می‌توان چنین اظهار داشت که به‌هنگام تن‌گیری، خداوند، اصلی را که از آن پس حاکم بر روابط وی با بشر می‌شد، آشکار نمود و این همان چیزی است که آنرا «اصل تن‌گیری» می‌نامیم.

گاهی اوقات فراموش می‌کنیم که تن‌گیری مسیح حتی با وجود اراده آزاد خداوند جهت نجات انسان گناهکار، امری الزاماً ضروری نبود. خداوندی که انسان را با فعل اراده خود آفرید و مقام والای اولیه را به او داد، می‌توانست با همان فعل اراده او را رستگار سازد. با وجودی که خداوند می‌توانست طرق بی‌شماری را جهت نجات ما به کار برد، اما تنها راه تن‌گیری را برگزید.

انتخاب نمودن تن‌گیری بدین مفهوم است که جهت ترفیع ما به سطح خویش عیسی پذیرفت که ابتداء خودش به سطح ما نزول نماید یعنی پذیرفت که انسان گردد و «از هر لحاظ مانند برادران خود بشود» (عبرانیان ۲: ۱۷). او همچنین طبیعت جسمانی و واقعی انسانی را در تمام مراحل حیات خاکی به خود گرفت: بدین مفهوم که او از لحظه جسم‌گرفتن تا تولد و گذراندن يك زندگانی که مملو از هرگونه تجربه انسانی بود (بجز آنچه که با طبیعت الهی وی ناسازگار بود) و سرانجام مرگ، تمام این مراحل را طی نمود تا این طبیعت انسانی و بدین ترتیب تمام بشریت را، تقدیس نموده «الهی» سازد.

خداوند با برقراری این اصل تن‌گیری، مطابق آن به عمل خود

بنیان‌گذاری کلیسا

با توجه به آنچه که گفته شد قاعدتاً می‌باید منظور از بنیان‌گذاران کلیسای مسیح، روشن شده باشد. درواقع مفهوم بنیان‌گذاران کلیسا پی‌ریزی سازمانی نیست که طبق طرح ریزی بنیانگذارش، پس از مرگ وی به کار خود ادامه دهد بلکه «بنیان‌گذاری» کلیسا توسط مسیح، عملی است که مافوق محدودیت‌های زندگی دنیوی وی بود و حتی تا زمان حال نیز ادامه یافته زیرا بدن وی حیات خود را از خود او که سر آن می‌باشد، دریافت می‌کند.

«به اراده او همه اعضای مختلف بدن بوسیله مفاصلی که برای آنها فراهم شده مربوط و پیوند می‌شوند، پس وقتی هر يك از اعضای بدن به‌طور جداگانه مرتب کار کند، تمام بدن رشد می‌کند و خود را در محبت بنا می‌نماید.» (افس ۴: ۱۶)

اجتماع حواریون و شاگردان

اما همچنین می‌توان گفت که مسیح کلیسا را به مفهوم لغوی بنیان گذاری، ایجاد نمود، بدین معنی که در طول زندگی عمومی خود، گروهی از مردم را در اجتماعی گرد هم آورده، به آن شکل خاصی بخشید و می‌خواست همیشه در این قالب باقی بماند.

معهدا حتی این اجتماع حواریون و شاگردان نیز هنوز به مفهوم واقعی، کلیسا نمی‌باشد: کلیسا در روز عید پنجاهه تولد می‌یابد یعنی با نزول روح القدس که آخرین رویداد واقعه عظیم فصح می‌باشد، واقعه‌ای که از جلجتا آغاز گشت. در اینجا نمی‌توان از موضوع «باقی مانده اسرائیل» که پیامبران عهد عتیق مکرراً بدان اشاره می‌کنند، ذکری به میان نیاورد. در سراسر فجایعی که در تاریخ اسرائیل رخ داد که به عنوان داوری خداوند علیه قوم وی تلقی می‌شود، عده‌ای قلیل باقی می‌مانند تا حیات قوم ادامه یابد و این «باقی مانده» وسیله انتقال فیض خداوند به مردم آینده گردد. این «باقی مانده» به مرور زمان حتی در زمان زندگی مسیح تقلیل می‌یابد، زیرا آهسته آهسته جمعیتی که زمانی به دنبال او می‌رفتند «دیگر به همراه او گام بر نمی‌دارند.» سرانجام همه وی را ترک می‌کنند، حتی برگزیدگانش و او یعنی آخرین «باقی مانده» به تنهایی از «باغ» خارج می‌گردد تا عملی را به انجام رساند که قومی جدید به وجود می‌آورد یعنی اسرائیل جدید دوران مسیحایی را. امروزه اتفاقات در جهت عکس گذشته جریان دارد زیرا دیگر این «باقی مانده» مکرراً تقلیل نمی‌یابد بلکه در حال رشد و تکامل است. خود مسیح دانه خردل است که در مرگ کاشته می‌شود و به صورت درختی عظیم در می‌آید.

اما اکنون به کار بنیان‌گذاری کلیسا که مسیح، در طول زندگی

ادامه می‌دهد. او به فراخواندن انسان‌ها به سوی خویش ادامه می‌دهد، اما ابتداء خود را با آنان هم سطح می‌سازد (البته بدون آنکه ذره‌ای از الوهیت وی کاسته گردد). این امر را قبل از هر چیز در کلیسا مشاهده می‌کنیم که از انسان‌ها، انسان‌های ضعیف، تشکیل شده است معهدا این کلیسا بدن وی می‌باشد و سرشار از روح حیات بخش اوست.

این امر را همچنین در رازهای هفتگانه کلیسا مشاهده می‌کنیم، زیرا «اصل رازها» اساساً همان «اصل تن‌گیری» است، یعنی باز هم خداوند توسط عوامل عادی دنیای بشری، مثلاً از طریق آب و روغن، نان و شراب و حرکات و اشارات انسانی نظیر دست‌گذاری و غیره و حتی از راه محبت انسانی حیات خود را به انسانها منتقل می‌سازد. بله خداوند از همه این طرق استفاده می‌کند تا باز هم به تاریخ بشری وارد گردد و انسان را به سوی خود ترفیع دهد.

پس مسیح کار بنیان‌گذاری کلیسا را از اولین لحظه تن‌گیری خود آغاز نمود و هنوز هم این کار وی ادامه داشته و در آینده نیز ادامه خواهد داشت تا به «آن میزان کاملی که در مسیح یافت می‌شود، به انسانیت کامل برسیم» (افس ۴: ۱۳).

خصایص کلیسا

حال کمی در مورد «خصایص» کلیسا سخن می‌گوییم. از این خصوصیات غالباً در مباحث استدلالی استفاده می‌گردد. چنین استدلالی بدین صورت است: «مسیح به کلیسایی که بنیان‌گذار خصوصیت‌های ویژه‌ای اعطاء نمود. او اراده نمود که کلیسا واحد، مقدس، جهانی و رسولی باشد. امروزه چه کلیسایی را می‌یابیم که این چهار خصوصیت را دارا باشد؟ پاسخ ما این است: کلیساهایی که توسط اسقف روم اتحاد می‌یابند و کلیسای کاتولیک روم را تشکیل می‌دهند. این کلیسا کلیسای واقعی است که بر عیسی مسیح بنا گشته و به دست رسولان سپرده شده است، بخصوص به دست پطرس که خادم اتحاد است: «تو پطرس هستی و من بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم» (مت ۱۶: ۱۸).... «هنگامی که تو بازگشت کنی برادران خود را استوار نما» (لو ۲۲: ۳۲). این مأموریت در خدمت کلیسا که به پطرس سپرده شده و به اسقف روم انتقال می‌یابد، مادامی که کلیسا به حیات خود ادامه می‌دهد، بطول خواهد انجامید. همان‌گونه که گفتیم این نحوه بیان از لحاظ استدلالی روشی کاملاً مجاز می‌باشد. اما چنانچه خصایص کلیسا را تنها از این طریق استدلالی بررسی نماییم، عملی اشتباه است. خصوصیت‌های کلیسا امری بس پر اهمیت تر از عناوینی بر کلیسای حقیقی مسیح می‌باشد. این خصایص جزئی از ماهیت کلیساست. و این گونه است که کلیسا باید نقش فعالی در نقشه نجات بشر ایفا کند.

عمومی خود بدان مبادرت ورزید، باز گردیم چون در اصل در همان هنگام بود که مسیح به کلیسای خود خصوصیت‌هایی بخشید که برای همیشه به نشانه‌های مشخصه آن تبدیل گشت.

يك باشند، چنانکه ما يك هستيم» (يو ۱۷: ۲۲)

همچنين در شام آخر بود که مسيح راز اتحاد مسيحيان، يعنى قربانى مقدس را، به ايشان داد:

«آيا مقصود از نوشيدن پياله پر از برکت که خدا را برای آن سپاس می‌گوئيم سهم شدن در خون مسيح نيست؟ و آيا وقتى نان را پاره کرده می‌خوريم، آيا مقصود ما سهم شدن در بدن مسيح نيست؟ همانطوریکه يك نان وجود دارد ما نیز اگر چه بسياريم يك بدن هستيم زیرا همه ما در خوردن يك نان شريكيم.» (۱- قرن ۱۰: ۱۶-۱۷)

سهم شدن در پذيرفتن جسم و خون مسيح نه تنها نشانه بلکه دليل اتحاد کليسا نیز می‌باشد. زیرا اتحاد مسيحيان با مسيح در عشاى ربانى، دليل اتحاد ايشان با يکديگر است.

کلیسا واحد است

ابتدا یگانگی کلیسا را در نظر بگیریم یعنی آنکه تنها يك کلیسا وجود دارد و ماهیت آن ایجاب می‌کند که عاری از انشقاق باشد. به عبارت ساده‌تر تنها يك کلیسا می‌تواند وجود داشته باشد زیرا تنها يك عیسی مسیح وجود دارد. این همان چیزی است که پولس رسول هنگامی که قرن‌تیان بر حسب اشخاصی که بدیشان تعلیم داده بودند روی به فرقه فرقه شدن نهادند خطاب بدیشان گفت: «آیا مسیح به دسته‌ها تقسیم شده است؟» (۱- قرن ۱: ۱۳) کلیسا نیز همانند مسیح غیر قابل انقسام می‌باشد. این اتحاد باید اتحادی مرئی باشد زیرا اتحاد اجتماعى است که انسانها آن را تشکیل می‌دهد نه فرشتگان، به عبارت دیگر اتحاد اجتماع قوم یگانه عهد جدید است یعنی یگانه کلیسای پسر خدا که تن گرفت.

مسیح نیز در تعالیم خود هرگز سخنی جز از «يك» کلیسا به میان نمی‌آورد: «يك گله و يك شبان خواهند شد» (يو ۱۰: ۱۶). همانگونه که قوم خدا يك بوده است. اکنون نیز قوم عهد جدید يك خواهد بود، بر حسب گفتار انجیل: يك تاکستان، يك درخت، يك ساختمان (که بر روی صخره يعنى پطرس، بنا می‌گردد و این نشانه مرئی اتحاد کلیسا می‌باشد) يك عروس، يك تاق که اگر شاخه‌ای از آن جدا شود نه تنها میوه نمی‌دهد بلکه دور انداخته خواهد شد. بنظر می‌رسد که این اتحاد، بزرگترین نگرانی مسیح در شام آخر، يعنى شب پيش از مرگ وی بود، زیرا بارها دعا کرد «تا آنها یکی باشند». او دعا کرد که آنان در اتحادی که غیر قابل تصور می‌باشد و نمونه آن اتحاد سه شخص سه گانه مقدس است، یکی باشند: «تا

دوازده به طور اتفاقی انتخاب نشده، زیرا مسیح به ایشان می‌گوید: «بر دوازده تخت خواهید نشست و بر دوازده طایفه اسرائیل داوری خواهید نمود» (مت ۱۹: ۲۸) آنان «ارکان» (غلا ۲: ۹) کلیسا، یعنی اسرائیل جدید می‌باشند و یکی از آنان از موقعیتی برخوردار است که دارای اهمیت خاصی است، یعنی پطرس که صخره** این کلیسا می‌باشد.

درباره مناظره بر سر موضوع برتری پطرس مطالب بسیاری نوشته شده است و چنانچه امید داشته باشیم که در چنین جزوه مختصری بتوان به اندازه کافی این موضوع را بررسی نمود، انتظار معقولی نیست. در حال حاضر محققان کاتولیک و غیر کاتولیک اگر چه در مورد سایر چیزها هم عقیده می‌باشند اما این یکی از نکاتی است که بر سر آن اختلاف عقیده دارند و با وجودی که بنسبت می‌توان در کتاب مقدس نکته‌ای را یافت که برخی کاتولیک‌ها و بعضی پروتستانها در مورد آن هم‌رأی نباشند با این حال در مورد این موضوع خاص اختلاف عقیده دارند. اگر این چنین نبود می‌توانستیم به جرأت بگوییم که یکی از بزرگترین موانع بر سر راه موفقیت جنبش اتحاد کلیساها، برداشته می‌شد.

ذهن انسان قوه‌ای بس حساس است و تحت تأثیر عوامل گوناگونی قرار می‌گیرد. بدیهی است که در مورد مسئله‌ای نظیر این موضوع، شهادت کتاب مقدس همیشه جهت قانع نمودن ذهن بشر کافی نیست. در این مورد ذهن انسان همچنان به نور ایمان نیاز دارد تا در پرتو آن این گواهی آشکار شود و پذیرفتن آن ممکن گردد.

پایه اعتقاد کاتولیک‌ها به این موضوع بسیار محکم است زیرا بر مبنای رسمی‌ترین تعلیم کلیسا قرار دارد که تماماً در انطباق با تعلیم عهد جدید می‌باشد. در عهد جدید پطرس همان کسی است که در رأس شاگردان برگزیده مسیح قرار دارد. او رهبر شناخته شده آنان می‌باشد و حتی

کلیسا رسولی است

اما در این اتحاد یگانگی تفاوت‌های بسیاری وجود دارد و تشبیه مفصلی که پولس رسول از کلیسا به عنوان بدن انسان ارائه می‌دهد (پیش از این ذکر شد. اول قرن‌تین باب ۱۲) نمایانگر همین واقعیت است. کلیسا بدنی است که از اعضای مختلف که دارای وظایف گوناگون جهت خیر و صلاح همگان می‌باشد، تشکیل شده است. به طور خلاصه کلیسا اجتماعی است که دارای سلسله مراتبی می‌باشد. به عبارت دیگر کلیسا دارای برخی رهبران مرئی است که قدرت و اختیار آنان توسط اجتماع بدیشان داده نشده، بلکه خود خداوند از طریق تواتر ناگسسته رهبران که حواریون و پطرس به عنوان پیشوای مرئی آنان باز می‌گردد، این قدرت و اختیار را به آنان اعطاء کرده است. منظور از گفتن اینکه کلیسا رسولی* است همین است.

گفتار عهد جدید نمایانگر این واقعیت است که هدف مسیح در مورد کلیسا همین بوده است. از ابتداء زندگی علنی خود، مسیح برخی اشخاص را انتخاب می‌کند تا همراه و مصاحب وی باشند (توجه داشته باشید که همیشه او است که انتخاب می‌کند ماهیت رایگان این انتخاب همیشه آنچنان محرز است که گویی این انتخاب امری اتفاقی می‌باشد). مسیح با پادشاهی خدا به شما عطا شده است»، (لو ۸: ۱۰)، به آنان سهمی از قدرت‌های خویش را عطا می‌فرماید: «تمام قدرت در آسان و بر روی زمین به من داده شده است... پس بروید...» (متی ۲۸: ۱۸) و اقتدار و اختیار خود را بدیشان عطا می‌کند («هر که به شما گوش دهد، به من گوش داده است» لو ۱۰: ۱۶). عیسی در آخرین روزهای زندگی خود بر روی زمین توجه خود را بیشتر و بیشتر به تعلیم و تربیت گروه شاگردانش، به ویژه دوازده نفر اصلی آنان یعنی دوازده حواری خود، متمرکز نمود. عدد

کلیسا مقدس است

اکنون به یکی دیگر از خصایص کلیسا می‌پردازیم و آن «تقدس» کلیساست. اما نیازی نیست که برای اثبات این موضوع وقت زیادی صرف کنیم زیرا با توجه به آنچه که در مورد کلیسا گفته شد، این امر باید کاملاً روشن باشد که تقدس کلیسا از طبیعت و ماهیت آن سرچشمه می‌گیرد، چون کلیسا قوم جدید خداوند می‌باشد، قومی که مقدس است، زیرا خدای آن مقدس است. کلیسا همچنین بدن مسیح رستاخیز کرده است که با قدرت روح القدس قیام نمود و این واقعیت نیز یکی دیگر از دلایل تقدس آن می‌باشد. موضوع «تقدس» اصولاً به عهد عتیق باز می‌گردد و تنها مربوط به تقدس اخلاقی نیست، بلکه تقدس امری است که بر موجودیت شخص و یا شیئی که «مقدس» نامیده می‌شود، تأثیر می‌گذارد. در واقع به مفهوم اولیه کلمه «تقدس» که بیانگر «مجزا بودن»، «دست نیافتنی بودن»، «برتر» و «متعال بودن» (الهام بخش هیبتی روحانی) است، تنها خداوند مقدس می‌باشد. اما در نتیجه داشتن ارتباط خاصی با خداوند، برخی اشخاص، مکانها و یا اشیاء نیز «مقدس» نامیده می‌شوند (یعنی سهمی از تقدس می‌یابند) مثلاً صندوق عهد، معبد، کاهنان و خود قوم اسرائیل. ولی تمام این چیزها تنها سایه‌ای از واقعیت آنچه که خواهد آمد، می‌باشد یعنی تقدس کلیسایی که «تمام وجود عیسی مسیح را در بر می‌گیرد و در عین حال تمام کائنات را با حضور خود پر می‌سازد» (افس ۱: ۲۳).

غریبه‌ها نیز او را بدین سمت می‌شناسند و این امر در موضوع مالیات معبد آشکار است (مت ۲۴: ۱۷-۲۶). در واقع پطرس تنها حواری است که در مورد وی جزئیات بسیاری می‌دانیم در حالی که درباره برخی حواریون دیگر تنها از نام آنان اطلاع داریم.

اناجیل این امر را که مسیح موقعیت خاصی را به پطرس بخشید به وضوح آشکار می‌سازد. تنها متن معروف انجیل متی (۱۶: ۱۸) که در آن به پطرس وعده برتری داده می‌شود، نیست بلکه متون مشابه دیگری نیز در انجیل به این موضوع اشاره می‌کند. باید مفهوم این متن را در ارتباط با کل انجیل درک نمود که در آن رجحان خاصی را که مسیح برای پطرس قائل است، بارها مشاهده می‌گردد ضمناً نباید این متن را بدون ارتباط با متن انجیل یوحنا که در آن این برتری به نحوی موقرانه به پطرس اعطا می‌گردد، مطالعه نمود، (یو ۲۱: ۱۵-۲۱). کتاب اعمال رسولان نیز دارای شواهد فراوانی است که بر این حقیقت که پطرس از این موقعیت و مقام برخوردار بود، دلالت می‌کند.

آفریده نیکو می‌باشد، در عهد جدید نیز حفظ گشته است. در عهد جدید اثری از دو گرایی (ثنویت) یونانی وجود ندارد و اگر چه میان نور و ظلمت مبارزه برقرار است، اما در واقع همه چیز تحت تسلط مطلق خداوند می‌باشد و ظلمت را یارای چیره شدن بر نور نیست (یو ۱: ۵). گناه افزایش یافته است، اما جایی که گناه افزایش یافت فیض خدا بمراتب بیشتر گردید (روم ۵: ۲۰).

بنابراین حتی با وجود اینکه در آن زمان این عقیده یونانی متداول بود که ماده چیزی شیطانی می‌باشد، کلیسای عهد جدید مرتباً بر عقیده خود به رستخیز جسم، تأکید می‌کرد. در حقیقت کل وجود انسان نجات می‌یابد، نه تنها روح او یعنی بخش غیر مادی هستی وی. آنچه که واقعاً بشری است و تا آن حدی که مربوط به بشر می‌گردد، مورد توجه کلیسا می‌باشد و باید هم چنین باشد زیرا کلیسا، کلیسای پسر تن گرفته خدا است. کلیسا آنچه را که مربوط به انسان است در بر می‌گیرد زیرا خود مسیح با تن‌گیری خویش از همان ابتداء این عمل را انجام داد، یعنی «از هر لحاظ مانند برادران خود شد» (ر.ک. عبر ۲: ۱۷). آنچه که واقعاً به انسان مربوط می‌گردد اکنون بخاطر مسیح ارزش نوینی یافته و «نجات» آن میسر شده است به عبارت دیگر می‌تواند در مسیح، توسط کلیسا، با تثلیث مقدس اتحاد پیدا کند.

کلیسا کاتولیک است

سرانجام به موضوع کاتولیک بودن (جهانی بودن)، کلیسا می‌رسیم. هنگامی که می‌گوییم کلیسای مسیح «کاتولیک» یا «جهانی» است، بدین مفهوم نیست که در حال حاضر کلیسا عملاً در سراسر جهان گسترش یافته است. البته این امر نشانه این است که کلیسا جهانی می‌باشد. بنابراین همان‌گونه که پیش از این دیدیم، کلیسا از روز عید پنجاهه (نزول روح القدس)، یعنی حتی از هنگامی که تنها از چند هزار نفر تشکیل می‌شد، جهانی بود.

گفتن اینکه کلیسا کاتولیک است بدان مفهوم می‌باشد که کلیسا طبق ذات و جوهر خود، جهانی است یعنی حیاتی که درون آن جای دارد در تلاش و تقلا است تا به همه انسان‌ها انتقال یابد و کلیسا برای همه بشریت به وجود آید و تا زمانی که این دو جنبه کاملاً با یکدیگر منطبق نگردند، کلیسا از پای نخواهد نشست.

در واقع جهانی بودن کلیسا، تنها یکی دیگر از جنبه‌های «یگانگی» آن می‌باشد: همان‌گونه که مسیح یک است کلیسا نیز یک می‌باشد. حضرت پطرس می‌گوید: «در هیچ کس دیگر رستگاری نیست» (اع ۴: ۱۲). مسیح تنها واسطه رستگاری جهت تمام بشریت است.

مسیح همچنین واسطه رستگاری جهت کل وجود انسان است. بنابراین جهانی بودن کلیسا جنبه بسیار مهم دیگری دارد که باید مورد تأکید قرار گیرد و آن رسالت کلیسا جهت نجات کل وجود انسان می‌باشد.

در فصل اول کتاب پیدایش می‌خوانیم: «خدا هر چه ساخته بود دید و همانا بسیار نیکو بود» (پید ۱: ۳). ایمان بدین اصل که آنچه خداوند

سوالاتی جهت بررسی بیشتر این کتابچه با بحث گروهی

- ۱- به نظر شما دلیل توجهی که کاتولیک‌های معاصر به موضوع کلیسا نشان می‌دهند، چیست؟
- ۲- آیا امروزه غیر کاتولیک‌ها علاقه‌ای به شناخت ماهیت کلیسا نشان می‌دهند؟
- ۳- کاتولیک‌ها اغلب به عهد عتیق چگونه می‌نگرند؟
- ۴- آیا مسیحیان قرن اول اهمیتی برای گذشته اسرائیل از نقطه نظر مذهبی قائل بودند؟
- ۵- آیا می‌دانیم که کلیسا در اولین سالهای پس از نزول روح القدس (عید پنجاهه) چگونه بود؟
- ۶- معنی لغتی که ما به صورت «کلیسا» ترجمه می‌کنیم، چیست؟
- ۷- شرایطی را که طبق آن اولین غیر یهودی ختنه نشده در کلیسا پذیرفته شد، شرح دهید.
- ۸- در کلیسای اولیه «یهودی گرایان» چه کسانی بودند؟
- ۹- پولس رسول چه کسانی را پسران واقعی ابراهیم نامید؟
- ۱۰- آیا مسیحیان اولیه خصوصیتی داشتند که معاصرین آنان را تحت تأثیر در می‌آورد؟
- ۱۱- اهمیت حضرت استیفاان برای کلیسای اولیه چه می‌باشد؟
- ۱۲- در چه هنگام کلیسا برای نخستین بار «مسیحی» نامیده شد؟
- ۱۳- «پیمان قدیم» چه بود؟
- ۱۴- شرح دهید که منظور از گرفتن اینکه مسیح هنوز همراه کلیسای خود می‌باشند، چیست.
- ۱۵- حیات جدید مسیح رستاخیز کرده چگونه به کلیسای وی انتقال می‌یابد؟
- ۱۶- در مورد این گفته پولس رسول: «در مسیح»، توضیح دهید.
- ۱۷- آیا عبارت «بن مسیح» تنها یک استعاره است؟

نتیجه گیری

در ابتدای این کتابچه که بررسی کلیسا در عهد جدید می‌باشد، ما تنها مقدمه‌ای بر بررسی کلیسا از دیدگاه الهیات کتاب مقدس را وعده دادیم. اکنون، با نظر افکندن به آنچه که به انجام رسانده‌ایم متوجه می‌گردیم که این کتابچه حتی این وعده را به تحقق نرسانده است. موضوع بیش از حد وسیع بوده و شامل همه چیز می‌گردد زیرا این موضوع در بردارنده تمام تاریخ نجات می‌باشد.

هنگامی که خداوند به ابرام فرمود که چادرهای خود را برچیند و «به سوی زمینی که به تو نشان دهم بیرون شو» (پید ۱۲:۱)، این خود گامی در راه بنیاد نهادن کلیسا بود. در واقع اگر بخواهیم به منشاء کلیسا بازگردیم، باید از نخستین لحظه آفرینش شروع نماییم، زیرا همان گونه که کتاب مقدس به وضوح نشان می‌دهد، این نخستین لحظه آفرینش، همان آغاز نجات است و نجات امری در ارتباط با قوم خداوند یعنی کلیسای خداوند می‌باشد.

با وجود تمام این محدودیت‌ها، جسارت نموده و با در نظر گرفتن آنچه که ملاحظه کردیم، به ارائه تشریح مختصری از مفهوم کلیسا مبادرت می‌ورزیم:

کلیسای کاتولیک، قوم خداوند در عهد جدید است که واحد، مقدس و دارای سلسله مراتبی است و توسط عیسی مسیح به عنوان بدنی زنده که خود وی سر حیات بخش آن می‌باشد، جهت نجات بشریت و برقراری ملکوت خداوند بر روی زمین تا ابد، بنیاد نهاده شده است «باشد که پادشاهی تو بیاید!»

انتقال می‌باید؟

- ۱۶- در مورد این گفته پولس رسول: «در مسیح»، توضیح دهید.
- ۱۷- آیا عبارت «بدن مسیح» تنها يك استعاره است؟
- ۱۸- برای پولس رسول، در راه دمشق، چه حادثه‌ای رخ داد؟
- ۱۹- چرا مسیح گفت: «من عیسی هستم، همان کسی که تو بر او جفا می‌کنی؟»
- ۲۰- در مورد اصطلاح «عروس مسیح» که اغلب در اشاره به کلیسا استفاده می‌شود،

توضیح دهید.

- ۲۱- کلیسا از چه زمانی آغاز گشت؟
- ۲۲- چه چیزی باعث می‌گردد که کلیسا واحد (یکتا) باشد؟
- ۲۳- آیا مسیح می‌خواست کلیسا دارای سلسله مراتب باشد؟
- ۲۴- مفهوم کلمه «کاتولیک» را شرح دهید.
- ۲۵- سعی کنید تعریفی از کلیسا ارائه دهید.
